

بررسی نسخه خطی «الکفایة فی الفقه» نوشته حسین بن مسعود فراء بغوی (۵۱۶ق)

محمد عبدلی *

محمد عادل ضیائی **

چکیده

کتاب الکفایة فی الفقه یکی از متون فارسی در فقه شافعی است که حسین بن مسعود فراء بغوی (۵۱۶ق) از فقها و مفسران برجسته سده ششم هجری، آن را به رشته تحریر درآورده است. بغوی در این کتاب، از جهت تبویب و تنظیم فصول و مباحث آن از متون عربی مشابه الهام گرفته است. این اثر گذشته از جنبه‌های علمی، به سبب اشتغال بر هزاران واژه و ترکیب نادر در زبان فارسی، به لحاظ ادبی و زبانی نیز شایسته توجه است. گرایش مؤلف به استفاده از لغات نایاب و کهن و ذکر برابرنهادهای زیبای فارسی در مقابل اصطلاحات فقهی، استعمال ترکیبات دل‌نشین، شیوایی تعبیر، زیبایی و رسایی الفاظ و عبارات، اصالت و استواری مطالب از جمله ویژگی‌های درخور اعتنای این کتاب به شمار می‌روند. به دلیل مکانته والای علمی بغوی و دقت فقهی او و به سبب کهن بودن نثر کتاب، این اثر جایگاه ویژه‌ای در میان فارسی‌زبانان به‌ویژه شافعی‌ها دارد. در این نوشتار کوشش شده ویژگی‌های سبکی این اثر از سه محور زبانی، ادبی و محتوایی مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: فقه به فارسی؛ فراء بغوی؛ الکفایة فی الفقه؛ سبک‌شناسی؛ سفینه تبریز

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۱۸

* کارشناس ارشد فقه شافعی دانشگاه تهران (نویسنده مسنول) /abdolim74@gmail.com

** استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران /ziaey@ut.ac.ir

مقدمه

یکی از رسایل ارزشمند فارسی که تا کنون به صورت خطی باقی مانده، کتاب «الکفایة فی الفقه» است. مؤلف آن، ابومحمد حسین بن مسعود فراء بَغَوی (۵۱۶ق) مفسّر، محدّث و فقیه برجسته شافعی است. این اثر که دوره کامل ابواب و فصول فقه شافعی را در بردارد، از نظر علمی و ادبی حائز اهمیت است و مورد توجه شماری از پژوهشگران معاصر قرار گرفته است (نک. دانش پژوه، ۱۳۶۷: ۴۵؛ صفا، ۱۳۵۱: ۹۲۹/۲). از این اثر سه نسخه در ایران موجود است که هر کدام بخش‌هایی از آن را تشکیل می‌دهند، به ترتیب زیر:

- نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۰۱۲ (مجموعه مشکوة)، تاریخ کتابت ۷۰۲ق، شامل بخش‌هایی از باب زکات و باب معاملات (دانش پژوه، ۱۳۳۵: ۱۹۶۲/۵-۱۹۶۳) که نشان اختصاری آن در این مقاله «دان» است.

- نسخه سفینه تبریز کتابت شده در ۷۲۲ق، شامل گزیده‌ای از ابواب مختلف کتاب، که کاتب بنا بر نیاز خود، آن‌ها را مختصر کرده است (عبدلی، ۱۳۹۳: ۲۵۸). این نسخه به صورت عکسی چاپ شده است (نک. تبریزی، ۱۳۸۱) و در این نوشتار با رمز «سف» شناخته می‌شود.

- نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۹۴۸۸، کتابت شده در ۱۱۹۵ق، که مشتمل است بر باب نکاح تا پایان کتاب (حافظیان بابلی، ۱۳۸۸: ۱۹۴/۳۰) و به اختصار «مج» خوانده می‌شود.

اگرچه نسخه دانشگاه افتادگی‌هایی دارد و نسخه مجلس هم قدری مغشوش و اوراق آن جابه‌جا شده است، با این وصف، با قرار گرفتن نسخه‌ها در کنار یکدیگر، تقریباً متن کامل کتاب به دست می‌آید. نسخه سفینه با توجه به این که کوتاه شده کل اثر است، برای تصحیح بخش‌های مفقود نسخ دیگر می‌تواند سودمند باشد.

گزارشی از احوال و آثار مؤلف

حسین بن مسعود، ملقب به مُحیی السّنة، مُکَنّی به «ابومحمّد» و مشهور به «بَغَوی»، محدّث، مفسّر و فقیه برجسته شافعی در سده ششم هجری است. وی در جمادی‌الاولی

۴۳۳ق تولد یافت (یاقوت حموی، ۱۴۱۰: ۴۸۶/۱). او را به واسطه اشتغال پدرش به پوستین‌دوزی، قرّاء و ابنُ القراء خوانده‌اند (ذهبی، ۱۴۲۷: ۴۳۹/۱۹). بغوی در «بغ» یا «بغشور» زاده شد، بدین سبب وی را با این نام خوانده‌اند و به واسطه تلاش‌های وسیع او در شرح و بسط احادیث نبوی، به «مُحیی السُّنة» (احیاگر سنت) ملقب گردیده است (سبکی، بی تا: ۷۵/۷).

بغوی در خانواده‌ای دانش‌دوست رشد و نمو یافت (ذهبی، ۱۴۲۷: ۴۴۱/۱۹). او به سبب نهایت زهدی که داشت از هرچه که با دین‌داری و پارسایی در تضاد بود، به شدت پرهیز می‌کرد و بسیار پاکیزه می‌زیست و در زندگی، سلوکی زاهدانه و پرهیزگارانه داشت. ساده‌زیستی و قناعت بغوی تا اندازه‌ای بود که در بیش‌تر گزارش‌های اصحاب تراجم، تأکید شده که به اندک قناعت می‌نموده و فقط نان می‌خورده و پس از ملامت مردم، روغن را نیز بر آن افزوده است (سبکی، بی تا: ۷۵/۷).

بغوی سفرهای متعددی کرد و از شیوخ بسیاری دانش اندوخت و در تفسیر، حدیث، فقه، ادبیات و علوم دیگر به مراتب عالی رسید (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ۲۱۷/۵). از مهم‌ترین اساتید وی می‌توان به قاضی حسین بن محمد بن احمد مروزی (۴۶۲ق) و ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری نیشابوری (۴۶۵ق) اشاره کرد (ذهبی، ۱۴۲۷: ۲۶۱/۱۸). ضیاء‌الدین عمر، پدر فخرالدین رازی، از جمله شاگردان وی به شمار می‌آید (ابن خلکان، ۱۳۶۹: ۲۵۲/۴). همه تألیفات بغوی، به جز الکفایة، به زبان عربی است. البته، وی در فتاوی خود نیز به وفور جملات و عبارات فارسی به کار برده است.^۱ مهم‌ترین آثار بغوی عبارتند از: «مَعالم التنزیل»، «مَصابیح السُّنة»، «شرح السُّنة»، «التَّهذیب فی الفُروع»، «الکفایة فی الفقه»، «ترجمة الأحكام فی الفروع»، «الأنوار فی شمائل النبی المٌختار» (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳: ۳۷۹/۱؛ بغدادی، ۱۴۱۳: ۳۱۲/۱).

بغوی در سال ۵۱۶ق وفات یافت و در مرو رود، در کنار قبر استادش قاضی حسین، به خاک سپرده شد (ذهبی، ۱۴۲۷: ۲۶۱/۱۸).

۱. برای نمونه نک. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۳۰ق). «فتاوی البغوی»، رساله دکتری، به تصحیح: یوسف بن سلیمان قرزعی، دانشگاه اسلامی مدینه، دانشکده شریعت، قسم فقه، ص ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۵۷.

شناخت‌نامه الكفاية في الفقه

یکی از قدیمی‌ترین کسانی که از کفایه و مؤلف آن یاد کرده‌اند محمد بن یوسف بن محمد بن الحسن بن المبارک مهجودی است. او در دیباچه کتاب «مُنَقَّى» که در ۸۲۴ق تألیف نموده، درباره کفایه و مؤلف آن می‌نویسد:

برخی از کتب فقه که بزبان فرس ساخته‌اند مثل ترجمه و کفایه که از مصنفات امام ربّانی ابومحمد الحسین ابن مسعود الفراء البغوی رضوانُ الله علیه و علی من کان قلبه إليه است پسندیده و نیکوست، اما همه مسائل را فتوا نکرده... و نیز اقوال مختلفه مذکورست اینجا و همت طلبه قاصر و فاترست... و نیز به زبانی جزیل و فصیح انشا فرموده و اهل این قُطر بر بعضی از آن الفاظ وقوف نمی‌یابند (مهجودی، گ ۳).

بعد از مهجودی، غیاث‌الدین خواندمیر (۹۴۳ق) ذیل احوال مُحیی السّنة، کتاب کفایت را در زمره آثار او آورده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۱۹/۲) در فهرست‌هایی چون حاجی خلیفه (د. ۱۰۶۷ق) و اسماعیل پاشا بغدادی (د. ۱۳۳۹ق)، عنوان این کتاب مختلف ثبت شده است؛ در کشف الظنون از آن با نام «الكفاية في الفروع» (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳: ۱۴۹۸/۲) و در هدیه العارفین با عنوان «الكفاية في الفقه» یاد شده است (بغدادی، ۱۴۱۳: ۱۶۵/۱). سایر فهرست‌نویسان اخیر هم در این باب، از حاجی خلیفه و بغدادی پیروی کرده‌اند. اگرچه تاریخ تألیف این اثر در جایی از آن مذکور نیست، ولی به نظر می‌رسد بغوی پس از نگارش آثار فقهی اش به زبان عربی، به نگارش این کتاب پرداخته است؛ به‌ویژه که در سده پنجم و ششم نوشته‌های حجیم عربی برای استفاده توده مردم، به فارسی گزینش و تلخیص می‌شد. کتاب کفایه، خلاصه یا ترجمه آن‌چه از آثار فقهی بغوی در دست داریم نیست، بلکه رساله مستقلی به شمار می‌آید که به‌منظور تعلیم و ترویج فقه شافعی فراهم آمده است ترتیب ابواب و عنوان‌های آن همانند کتاب‌های عربی فقه شافعی، و متشکل از چهار بخش عمده عبادات، معاملات، مناکحات و جنایات است. برای نمونه برخی ابواب بخش عبادات، بر اساس نسخه سفینه تبریز، به این ترتیب است:

کتابُ المألُفِّدِّ من تألیف؛ بابُ الطَّهارة؛ بابُ الغسل؛ بابُ التیمم؛ بابُ المَسح؛ بابُ الصَّلوة؛ بابُ صلوة المسافر؛ بابُ صلوة التَّطوع؛ بابُ صلوة الجمعة؛ بابُ صلوة العید؛ بابُ صلوة الخسوف؛ بابُ صلوة الاستسقاء؛ بابُ الجنایز؛ بابُ الزکوة؛ بابُ الحَجِّ (سف: ۷۰-۸۲).

در دیباچه کتاب - که در موضوع اعتقادات است - نسبت به دیگر کتب مذهب شافعی نوآوری دیده می‌شود. در میان آثار فارسی سده‌های پنجم و ششم، کفایه از نخستین آثار فقهی است که به‌طور مستقل به زبان فارسی نگاشته شده است. اگرچه آثار فارسی دیگری مانند کیمیای سعادت نوشته امام محمد غزالی (۵۰۵ق) و روضة الفریقین ابوالرجاء خمرکی چاچی (۵۱۶ق) از این دوره در دست است، اما این آثار به مسائل فقهی اختصاص ندارند بلکه مباحث اخلاقی در آن‌ها نمایان‌تر است. غزالی و چاچی کوشیده‌اند که به نوعی میان فقه و تصوف رابطه برقرار کنند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۱۶۷) در حالی که چنین کوششی در متن کفایه دیده نمی‌شود و فروع و جزئیات احکام فقهی بر منوال کتب فقهی عربی تحریر شده است. با وجود این، ظهور آثار فقهی به زبان فارسی در این دوره یک ضرورت اجتماعی بوده است که می‌توان آن را وجه اشتراک آثار فقه فارسی دانست. این امر به‌ویژه در مورد کفایه، بیش‌تر صادق است. این رساله نه تنها در میان مردم خراسان دست‌به‌دست می‌گشته است که، بنا بر گفته مهجودی، تا دو قرن بعد از وفات بغوی، در میان مردم شبانکاره به کار می‌رفته و نسخه‌های آن فراوان بوده است (دانش‌پژوه، ۱۳۶۷: ۴۵).

درون‌مایه کفایه

مؤلف در آغاز، دیباچه‌ای را در بیان اعتقادات گشوده که در آن، گزارش کوتاهی از آرای کلی و اندیشه‌های اشاعره را آورده است. در این دیباچه، مسائل مهم کلامی از جمله تعریف ایمان، رؤیت خداوند با چشم سر، خلق قرآن، مقوله کسب افعال، مرتکب کبائر و مسائلی از این قبیل بیان شده است. در این که چرا بغوی ابتدای رساله خود را به مباحث کلی در عقاید اشاعره اختصاص داده است، می‌توان گفت که در آن روزگار، ماوراءالنهر و به‌ویژه خراسان، صحنه برخورد و ستیزهای فرقه‌های کلامی بوده است. بغوی هم که زاده و پرورده اوضاع مذهبی آن عصر بود، با دیباچه‌ای در باب مسائل اعتقادی آغاز کرده و از آن به «مالأبد من تألیف» تعبیر نموده است.

روش بغوی در تبویب مطالب کتاب بر منهج کتاب‌های پیشین است؛ بدین‌گونه که

العُشْرُ فِي شَيْءٍ مِّنَ الزُّرُوعِ إِلَّا فِيمَا يُقْتَاتُ غَالِبًا فِيمَا يَزْرَعُهُ الْآدَمِيُّونَ وَيُدْخِرُونَهُ؛ مِثْلُ: الحنطة و الشعير و الدخن و الذرة و الأرز و المنج و اللوبيا و الفول و العدس و العلس و هُوَ الحنطة الشامية تكون في كمام حَبْتَانِ و السلت و هو الشعير العاري يكون لونه لون الحنطة و طبعه طبع الشعير في البرودة. أما مَا لَا يَنْبَتُهُ الْآدَمِيُّونَ وَإِنْ كَانَ يُقْتَاتُ فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ؛ كَالْقَتِّ وَ حَبِّ الحنظلِ وَ البزور البرية - فلا زكاة فيها؛ ... و كذلك مَا لَا يَكُونُ قُوتًا وَ إِنْ أَنْبَتَهُ الْآدَمِيُّونَ كالبقول و بزورها و الإسيبوش و السمسم و الحلبه و الجلجلان و بزر الكتان و البطيخ و القناء و الفجل و السلق و الجزر و القنبيط و بزورها - فلا زكاة فيها (بغوي، ۱۴۱۸: ۳/۸۸-۹۰)

مقایسه این دو متن نشان می دهد که مؤلف در متن نخست (کفایه) بنای ایجاز و اختصار دارد؛ بر خلاف التهذیب که در آن، فروع بیش تری را ذکر کرده است. در هر دو متن استناد بغوی به آیه و حدیث نبوی دیده می شود. بغوی به خوبی توانسته است عبارات های تخصصی را به فارسی درآورد. بدیهی است که در گذشته، کاربرد واژه ها، ترکیبات و مثال های عربی نه تنها اجتناب ناپذیر، بلکه مرسوم هم بود و بیانگر پایه دانش و فضل نویسنده به شمار می رفت. با این وصف، در متن کفایه، تنها ساختار بسان یک متن عربی است و مؤلف به دلیل تسلط بر زبان فارسی، توانسته برابرها و اسامی فارسی را به کار ببرد. از سوی دیگر، بغوی در تألیف کفایه مقید به سبک خاص متون شافعیه بوده و اصطلاحاتی مانند: «قول اصح» و «قول اظهر» را به «درست تر» و «ظاهر مذهب» تعبیر کرده است؛ برای نمونه:

- و اگر به شهری ماه بینند و به شهری نبینند، بر دیده حکم کنند. هرگه کی به میان این دو شهر کم از شانزده فرسنگ باشد و اگر زیادت باشد اندرین اختلاف است؛ درست تر آن است کی هر شهری به دیده خویش حکم کنند (دان: گ ۸ پ).
- ... و چون به سبب عیب، از دو یکی نکاح فسخ کند، اگر پیش از دخول باشد زن را کاوین و متعه واجب نشود و اگر پس از دخول باشد، سزای کاوین واجب شود بر ظاهر مذهب، و قولی دیگر هست که مُسَمَّی واجب آید (مع: گ ۱۱ ر).

ویژگی های سبکی

کفایه به لحاظ بررسی سیر دستور تاریخی زبان فارسی و نیز غنا بخشیدن به دایره لغات و

ترکیبات این زبان اهمیت خاصی دارد، زیرا این کتاب در روزگاری نوشته شده که زبان فارسی در ایران رواج چشمگیری داشته است. از این رو، نه تنها به دلیل اشتمال بر صدها واژه سره و تعبیرات و ترکیبات دل‌نشین فارسی دارای اهمیت است، بلکه به اعتبار آن که گونه‌ای از گونه‌های نوشتاری زبان فارسیِ ماوراءالنهر است، می‌تواند مورد توجه زبان‌شناسان باشد.

بررسی شیوه مؤلف در به‌کارگیری لغات و نیز برخی شاخصه‌های زبانی، که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود، طرز نگارش کفایه را در ردیف نثر مُرسَل قرار می‌دهد. بنا به گفته استاد همایی، در صورتی که نثر مُقید به سجع نباشد، آن را نثر مُرسَل یعنی آزاد و خالی از قید سجع می‌گویند. وی نثر ساده و زودفهم را یکی از اقسام نثر مرسل دانسته است (همایی، ۱۳۹۱: ۲۰-۲۱). به‌طور کلی، خالی بودن از مترادفات و صنایع لفظی، کوتاهی و پیوستگی جملات، ایجاز و اختصار از ویژگی‌های نثر مرسل هستند (خطیبی ۱۳۹۰: ۱۲۷-۱۲۸) که جملگی در نثر بغوی نمود پیدا کرده است.

نثر کفایه، به پیروی از آثار مثنوی فارسی در سده‌های چهارم و پنجم هجری، ساده و بی‌پیرایه است؛ به‌ویژه که کاربرد صنایع لفظی و معنوی در متون فقهی عربی مرسوم نبوده تا فارسی‌نویسان از آن تقلید کنند. از دیگر علل نبود صنایع و تکلفات ادبی در نثر بغوی، لزوم ساده بودن کتاب و توجه به میزان درک و ذوق توده مردم بوده است و از این حیث، به سبک نیمه دوم قرن پنجم هجری تحریر یافته و از جهت ایجاز، نداشتن مترادفات و موازنه و انشای جمله‌های کوتاه و زیبا، از پیروان سبک قدیمی است. مختصات بلاغی نثرهای این دوره عموماً ادامه مختصات نثر پهلوی، از قبیل تکرار و کوتاهی جمله و به‌طور کلی ایجاز، است. شمیسا علاقه شدیدی به علم و تحقیق را یکی از مختصات فکری این دوره نام می‌برد (شمیسا، ۱۳۹۰: ۴۷). کتاب از نظر روانی الفاظ، وضوح مطالب، جملات کوتاه و فراخور مقصود و قدرت استعمال هر کلمه در جایگاه خود، ارزش ویژه‌ای دارد. منقولات زیر نمونه‌هایی است از بخش عبادات:

- نمونه ۱: نماز آدینه فریضه است بر هر مردی کی عاقل و بالغ و آزاد و مسلمان باشد، و در شهری یا دیهی مُقیم بُود و خداوند عذری نباشد چون بیماری و آنکه بیمار دارد؛ سنت آن است کی روز آدینه چون آهنگ نماز خواهد کرد غسل کند و بُوی خوش به کار دارد و جهد کند

کی زود به مسجد شود و نزدیک امام بنشیند و پای بر سر مردم نهد و به گردن مردم نگذرد؛ و چون خطیب، خطبه کند سخن نگوید و گوش به خطبه دارد؛ چون این شرایط به جای آورده باشد، در خبرست کی ده روز گناه را کفارت باشد چون کبیره نکرده باشد. و هر کی از نماز آدینه بی عذری دست بدارد سه یک از دلش سیاه شود (سف: ۷۵).

- نمونه ۲: فصل: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «السَّوَاكُ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ مَرْصَاةٌ لِلرَّبِّ»؛ گفت: «مسواک کردن پاکی دهانست و خوشنودی خدای عزوجل». و مسواک کردن سنت است، هرگاه کی نماز خواهد کرد یا بوی دهانش بچیژی متغیر شود: یا بخواب رفتن یا به آنکه زمانی خاموش شده باشد، یا بخوردن چیزی بوی ناک شود. و مسواک بر پهنای دندان براند و دوست داریم کی بر کام نیز براند؛ و روزه دار را پس از زوال، مسواک کردن کراهیت بود، کی بوی دهن روزه دار پس از زوال، اثر روزه است و اثر عبادت برداشتن کراهیت باشد (سف: ۷۱).

نحوه ترکیب الفاظ و سبک نگارشی نویسنده ارزش ادبی کتاب را دوچندان کرده است. به کارگیری حروف اضافه پیش از فعل، تکرار و حذف افعال، استفاده فراوان از مصدرهای مرخم، ایجاز و اختصار، و وجود واژه‌های آهنگین از خصوصیات این رساله است. به علاوه، مؤلف در انتقال مفاهیم تخصصی موفق بوده و تا حد امکان برای آن‌ها برابرنهادهای فارسی یافته است. به عنوان مثال، در باب حج ذیل مبحث طواف قدوم، ترکیب «به پویه رفتن» را معادل اصطلاح فقهی «هروله» (نک. دان، گ ۱۹) و در مبحث زکات، واحدهای اندازه‌گیری فارسی «استار» و «من» (مع: گ ۲۶ پ) را به جای «مد» و «أشتروار» (دان: گ ۱) را در برابر «حمل بعیر» به کار برده است.

ویژگی‌های لغوی

در کفایه، واژگان و ترکیبات روان فارسی به وفور به کار رفته است، تا جایی که نزدیک به تمام اصطلاحات فقهی آن، به زبان فارسی است (صفا، ۱۳۵۱: ۹/۹۲۹). البته، بسیاری از لغات و ترکیبات این کتاب در فارسی امروزی معمول نیستند؛ مانند واژه «آبدان» به معنی قدح و کاسه (مظفری، ۱۳۹۰: ۳۰). مؤلف علاوه بر این که لغات و ترکیباتی دل‌نشین را در برابر معادل‌های عربی به کار برده، به رعایت تعادل در فارسی‌نویسی هم توجه داشته است. استفاده او از واژه‌های مناسب، دقیق و زیبای فارسی، نشان می‌دهد که وی در گزینش لغات

و رعایت ظرافت‌های زبانی تا چه میزان از ذوق و سلیقه ادبی بهره‌مند بوده است. در زیر، شماری از نوادر لغات و ترکیبات کهن موجود در کفایه را به همراه برابره‌های عربی آن‌ها از نظر می‌گذرانیم:

اشنان^۱ (غاسول)، اوام (قرض، دین)، آبدان (اناء، قدح)، آرامیدن (طمأنینه)، بانگِ نماز (اذان)، بیمارپرسش (عیادت)، پذیرفتاری (ضمانت، کفالت)، پیوسته (متتابع)، تباہ (باطل)، مالیدن (لمس)، تَن شوی (مَكَانُ الْغَسْلِ)، چهارگانی (چهار رکعتی)، خرنده (مُشتری)، خُئور^۲ (وعاء)، دایگان (ظَنرات)، دربايست (محتاجِ إلیه)، زه (ولادة)، دُرودن (حصاد)، روزه گشودن (افطار)، زادیافت (مؤنة)، زنبور انگبین (نحل)، سُفت (کتف)، سماکاره (خادمة)، شوی (زوج)، عِلک خاییدن^۳ (مضغ العلك)، عیب‌ناک (معیوب)، چشم فراز کردن (غَضُّ البَصَر)، سَرمال (رأس المال)، کاوین (نهر)، گرو (رهن)، گُشن (فحل)، مالش دادن (تأديب)، مُزد (أجرة)، موزه (خُف)، میشینه^۴ (ضأن)، هشته (مُطَلَّقه).

در بخش ساختار زبانی، برای بیش‌تر این واژگان، شواهدی از متن آورده شده است. به‌طور کلی، وضع و استعمال اصطلاحات علمی پارسی در مقابل لغات عربی، از دیگر مشخصه‌های بارز نثر مرسل (از نوع نثر کفایه) به شمار می‌رود. در این نوع نثر، تعبیر و ترکیبات یا از لغات معمول در زبان فارسی انتخاب و در معنی اصطلاحی خاص به کار رفته‌اند، یا از میان لغات علمی فارسی انتخاب شده‌اند، و یا نویسندگان خود آن را تلفیق و ترکیب کرده و به‌جای لغات و اصطلاحات علمی عربی به کار برده‌اند (خطیبی، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

۱. اشنان: (ا/ا) از کلماتی است که عرب آن را از پارسی گرفته است. گیاهی باشد که بدان رخت شویند و بعد از طعام خوردن دست نیز بدان بشویند (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل «اشنان»).

۲. خئور: (خ/خ): مطلق ظرف است؛ یعنی چیزی که چیز دیگر در آن جای گیرد، اعم از سفالینه و فلزینه و نسج و جز آن؛ وعاء؛ ظرف؛ اناء (همان: ذیل «خئور»).

۳. عِلک خاییدن: ساییدن دندان‌ها به هم؛ کنایه از کار بیهوده کردن (همان: ذیل «علک خاییدن»). در کفایه به معنای مطلق جویدن صمغ و مواد چسبناک مانند آدامس به کار رفته است.

۴. میشینه: از جنس میش، گوسفند، ضأن، عاطفه، مقابل بزینه (همان: ذیل «میشینه»).

رسم الخط

رسم الخط کتاب، به ویژه در دو نسخه سفینه و دانشگاه، چنین است که کاتب «پ» را به شکل «ب» [پس: بس]، حرف «چ» را اغلب بی نقطه و گاهی به صورت «ج» [آنچه: آنچه - آنچه]، و «گ» را به صورت «کاف» [بانگ نماز: بانک نماز] نوشته است. در سرهم نویسی و جدانویسی، کاتب ضابطه خاصی ندارد و در نقطه گذاری ها نیز به آوردن همه نقطه ها پایبند نیست.

صرف و نحو

الف) اسم

جمع بستن اسم ها اغلب به شیوه جمع های مکسر عربی است، مانند: «فرايض و اورادی کی فوت شده باشد یا نمازی کی نذر کرده باشد، یا نماز جنازه و سجود تلاوت و سجود شکر، این جمله، درین وقت ها روا باشد» (سف: ۷۵). هم چنین از تعدادی اسم های مخفف که امروزه از میان رفته اند استفاده شده است، مانند: آبدانی (آبادانی)، گیا (گیاه)، پیرامن (پیرامون)، و اشان (ایشان). برخی از ترکیبات اضافی به صورت مقلوب به کار رفته است، مانند: آزادزن (زن آزاد)، خرگور (گور خر)، بزیچه (بچه بزن)، داروبها (بهای دارو)، طواف جای (جای طواف)، اعتکاف جای (جای اعتکاف). به ندرت برای موصوف فارسی مؤنث، صفت عربی مؤنث آمده است: «وزن مُحَرَمَه را سَر پوشیده باید داشت و روی شاید پوشد» (دان: گ ۱۷ر).

«چند» در متن کفایه، علاوه بر ادات استفهام، به عنوان ادات تشبیه نیز به کار رفته است: «و چون به مُزْدَلَفَه آمد، شب عید آنجا باشد و نماز بامداد عید آنجا بیاشد؛ و نماز بامداد روز عید، به اوّل وقت به تاریکی بگزارد. و دوست داریم کی آنجا سنگ بردارد، هر کسی هفتاد سنگ؛ هر یکی، چند باقلى» (دان: گ ۲۱ر).

ب) فعل

ب. ۱. کاربرد خاص افعال:

فعل «داشتن» با اسم و صفت، فعل مرکب می سازد و البته، در این حالت، مفهوم مالکیت از آن برنمی آید. در بیش تر موارد، همکرد «داشتن» معادل «کردن» است، اما مفهوم دوام و

امتداد نیز در آن هست (خانلری، ۱۳۷۴: ۱۴۴/۲). این فعل در متن کفایه به معنی «گرفتن» نیز به کار رفته است: «و روزه داشتن فاضل تر از گشادن» (سف: ۷۴).

فعل «نمودن» تنها یک بار به کار رفته است و آن هم به معنی حقیقی فعل، یعنی نشان دادن و آشکار ساختن: «و معراج او حق بود؛ و خدای عزوجل او را به آسمان برد در بیداری و بنمودش آنچه بنمود» (سف: ۷۵).

همچنین، برخی فعل‌های ساده در متن کفایه به کار رفته که امروزه متروک شده است و به جای آن فعل مرکب استعمال می‌شود: بیزد = آلك کند؛ آمیختن = مخلوط کردن؛ گستردن = پهن کردن؛ ستردن = پاک کردن؛ درودن = درو کردن؛ بسودن = لمس کردن، و شماری از فعل‌های ساده دیگر که در فارسی امروزی تقریباً از رواج افتاده‌اند.

ب. ۲. عبارات فعلی:

منظور از اصطلاح عبارت فعلی، دسته‌ای از کلمات است که از مجموع آن‌ها معنی واحدی حاصل می‌شود و غالباً معادل یا مفهوم یک فعل ساده یا یک فعل مرکب است (خانلری، ۱۳۷۴: ۱۷۱/۲). در کفایه می‌توان به مثال‌های زیر اشاره کرد:

- «به پا داشتن» (= گزاردن): «بنیاد مسلمانی بر پنج چیز است: گواهی دادن که هیچ خدای نیست جز الله، و به آنکه محمد مصطفی (ص) رسول خداست، و به پا داشتن نماز، و بدادن زکات، و حج کردن، و روزه داشتن ماه رمضان» (سف: ۷۰).

- «به کار داشتن» (= به کار بردن): «روا باشد در اعتکاف، مذاکرت علم کردن و عقد نکاح کردن و بوی خوش به کار داشتن» (دان: گ ۱۲ پ). «سنت است کی روز عید غسل کند و بوی خوش به کار دارد و جامه خوب تر درپوشد» (سف: ۷۵).

- «به جای آوردن» (= انجام دادن): «و اگر ندارد، کفارت در گردن او باشد؛ به هر کدام از این سه کی قادر شود به جای آرد» (دان: گ ۹ ر).

- «به کار بردن»: «اگر کسی در سفر باشد و آب نیابد، یا بیمار باشد چنانکه اگر آب به کار برد، هلاک شود یا بیماری زیادت شود، روی را و هر دو دست را با مرفق تیمم کند» (سف: ۷۲).

ب. ۳. فعل های پیشوندی:

- «بازداشتن»: «روا باشد زن را که خویشتن به شوی تسلیم نکند، تا کاوین نستاند؛ مگر که کاوین مؤجل باشد، و نشاید خویشتن را از شوی بازداشتن، بر استَدَن کاوین» (مج: گ ۱۳ر).
- «برکشیدن»: به معنی بالا کشیدن و بیرون آوردن: «اگر آب از آسمان باشد یا از چشمه یا از جوی ای که آن را به مؤنت کردن بسیار و آب برکشیدن حاجت نیاید» (دان: گ ۲پ).
- «برافکندن»: به معنی انداختن آمده است که با پیشوند «بر» نیز به کار رفته است: «و چون احرام خواهد گرفت، سنت آن است کی غسل کند، و ازار بر بندد و رداء برافکنند» (دان: گ ۱۵ر). «اگر عود به دست می ساید یا با خویشتن دارد، فدیة واجب نیاید؛ اگر بر آتش افکنند و خویشتن بر وی دارد، فدیة واجب آید» (دان: گ ۱۷ر).

ب. ۴. افعال تام:

در متن کفایه افعالی از مصدر «بایستن» و «شایستن» فراوان به کار رفته است که در دستور امروز فعل کمکی محسوب می شوند؛ یعنی برای تکمیل مفهوم خود محتاج به فعل دیگری هستند (خانلری، ۱۳۷۴: ۳۶۰/۲)، اما در کفایه و متون کهن دیگر فعل تام هستند؛ مانند:
- «باید»، «بباید»، «نباید»: «چون روزگاری تنگی باشد و باران کمتر آید یا چشمه ها آب کمتر دهد، باید کی امام قوم را به توبه فرماید» (سف: ۷۶). «چون سال در ملک قدیم تمام شود، جمله را زکات بباید داد» (دان: گ ۱ر). «اگر شوهر، بنده باشد یا درویش، و زن، آزاد باشد و توانگر، زن را صدقه فطر بباید دادن» (دان: گ ۵ر). «و مال در دست وکیل امانت باشد؛ اگر بی تعدی هلاک شود، تاوان نباید داد» (سف: ۸۰).
- «شاید» و «نشاید» در معنی «یَجُوزُ» و «لا یَجُوزُ» به کار رفته است: «و اگر هفت گوسفند یا هفت بُز بکشد در حرم، و گوشت به درویشان حرم دهد شاید» (دان: گ ۱۸پ).
«و اگر زن بی دستوری شوی احرام گیرد، بنگریم: اگر تطوع باشد، شوی را شاید کی او را باز دارد» (دان: گ ۲۴پ). «قومی گویند از اهل علم، کی هر که پنجاه درم دارد، نشاید زکات به وی دادن» (دان: گ ۵ر). «و روز سی ام ماه شعبان کی در دیدن ماه شک باشد، نشاید از ماه رمضان روزه داشتن» (دان: گ ۸پ).

ج) پیشوندها و پسوندها

در فارسی دری دوره نخستین (آغاز تا اوایل قرن هفتم) پیشوندهای فعل هنوز زنده بوده و معانی متعدد و مختلفی را با کمک آنها بیان می‌کرده‌اند (خانلری، ۱۳۷۴: ۱۸۴/۲).

استعمال پیشاوندها و پساوندها در نثر بغوی قابل توجه است:

- باء تأکید: این حرف، به طور کلی، در متون منشور سده پنجم هجری بر سر تمام صیغه‌های افعال داخل می‌شده، و در کفایه، به منظور تأکید نفی قبل از نون نفی قرار گرفته است؛ مثال: بنگفتن، بندهم.

- فرود: در فارسی امروز منسوخ است و تنها گاهی در زبان ادبی به کار می‌رود، (خانلری، ۱۳۷۴: ۱۸۷/۲). این پیشوند در کفایه، به همراه فعل معنی پایین آمدن می‌دهد: «چون به مروه برآید، هم این ذکر و دعا چنان که بر صفا آورد، بیارد سه بار. پس، فرود آید و می‌رود تا برابر دو میل سبز» (دان: گ ۲۰-پ ۲۱). گاه برای تأکید فعل، صورت کوتاه‌تر آن (فرو)، به کار رفته است، مانند: فرو نهند؛ گاهی نیز جهت فعل را مشخص می‌کند، مانند: فرو برد، فرو آید، فرو شود.

- فراز: این پیشوند به همراه فعل «کند»، به دو معنی، به کار رفته است؛ یکی به معنی «پیش آوردن» مانند: «خلیفتی فراز کند که عقد کند» (مج: گ ۶پ)، و دوم به معنی «بستن و فرو آوردن» مانند: «و چون نظر بر وی افتد، چشم فراز کند» (مج: گ ۱۲پ).

- باز: این پیشوند به همراه افعال مختلفی استعمال شده است؛ «باز آمدن» (= مراجعت کردن): «استطاعات بر دو وجه است: یکی آنکه فرد به تن خویش حج تواند کرد، هر که زادیافت شدن را و باز آمدن را و ستوری که درخور حال او باشد نشست را» (دان: گ ۱۳ر). «باز شدن» (= دوباره برگشتن): «اگر به میقات باز شود و از آن جا احرام آرد به حج، هدی واجب نیاید» (دان: گ ۱۵ر). «باز کردن» (= چیدن، گشودن): «و اگر در یک مجلس موی اندام همه بچیند یا ناخن همه باز کند، یک فدیة بیش واجب نیاید» (دان: گ ۱۷ر). «بازداشتن» (= منع کردن): «و اگر زن بی دستوری شوی احرام گیرد، بنگریم اگر تطوع باشد، شوی را شاید کی او را باز دارد» (دان: گ ۲۴پ).

- آوردن پسوند «تر» و «ترین» بر سر افعال التفضیل عربی، مانند: «و از پیش جنازه رفتن اولی‌تر از آنکه از پس جنازه» (سف: ۷۸).

نتیجه

کفایه جزو نخستین آثار فقه فارسی است که از بارزترین ویژگی‌های آن می‌توان به خروج آن از زبان مرسوم فقه، یعنی عربی، و استفاده از فارسی برای بیان احکام فقهی اشاره کرد. بغوی در نگارش این اثر به اصول و ضوابط مذهب شافعی پایبند بوده و سعی کرده مطالب فقهی را با استفاده از اجتهاد و استنباط خود از آیات قرآن و احادیث نبوی پایه‌ریزی کند. از این‌رو، اهمیت آن از متون عربی مشابه کمتر به نظر نمی‌رسد. به‌ویژه که قریب به تمام آرا و نظرات موجود در آن، بر اساس دیدگاه‌های مذهب شافعی است. اهمیت دیگر کفایه در ارزش ادبی و زبانی آن است. مؤلف از فارسی دری برای بیان احکام و مفاهیم فقهی استفاده نموده است. با توجه به دقت و نازک‌بینی مصنف در تنظیم متن و ساختار عبارت‌ها مشخص می‌شود که او در تألیف کتابی تخصصی به زبان فارسی کاملاً موفق بوده است و کوشیده تا با بهره‌گیری از سادگی و روانی جملات کوتاه، پختگی و سنجیدگی ویژه‌ای به شکل و محتوای اثر خود ببخشد. ترکیبات و لغات کفایه می‌تواند منبع مهمی برای برابرنهادهای فقه به زبان فارسی باشد و کلمات و ترکیبات دل‌نشین این کتاب نیز می‌تواند در گسترش دایره واژگان فارسی مؤثر باشد.

منابع

- ابن تغری بردی الأتابکی، جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف (۱۴۱۳). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة. تحقیق: محمدحسین شمس‌الدین. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۶۹). وفيات الأعیان و أبناء أبناء الزمان. تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید. قاهره: مکتبة نهضة مصر.
- بغدادی، اسماعیل‌پاشا (۱۴۱۳). هدیة العارفين فی أسماء المؤلفين و آثار المصنفين. بیروت: دار الکتب العلمیة.

- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۱۸). التهذیب فی فقه الإمام الشافعی. محقق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- _____ . الکفایة فی الفقه. نسخه شماره ۹۴۸۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تاریخ کتابت: ۱۱۹۵ق.
- _____ . الکفایة فی الفقه. نسخه شماره ۱۰۱۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تاریخ کتابت: ۷۰۲ق.
- تبریزی، ابوالمجد محمدین مسعود (۱۳۸۱). سفینه تبریز: چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی. با مقدمه های عبدالحسین حائری و نصرالله پورجوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله چلبی (۱۴۱۳). کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- حافظیان بابلی، ابوالفضل (۱۳۸۸). فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خطیبی، حسین (۱۳۹۰). فن نثر در ادب فارسی: تاریخ تطوّر و مختصات و نقد نثر پارسی از آغاز تا پایان قرن هفتم. تهران: زوّار.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همّام الدین (۱۳۵۳). حبیب السیر فی أخبار أفراد البشر. به کوشش محمد دبیرسیاقی و جلال الدین همایی. تهران: خیام.
- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۳۵). فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۶۷). فهرستواره فقه هزار و چهارصد ساله اسلامی در زبان فارسی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه. زیر نظر: سید جعفر شهیدی و محمد معین. تهران: روزنه.
- ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله (۱۴۲۷). سیر أعلام النبلاء. قاهره: دار الحدیث.
- سبکی، تاج الدین عبد الوهاب (بی تا). طبقات الشافعیة الكبرى. تحقیق: محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو. قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲). زبان شعر در نثر صوفیه: درآمدی بر سبک شناسی نگاه عرفانی. تهران: سخن.

- شمیسا، سیروس (۱۳۹۰). سبک‌شناسی نثر. تهران: میترا.
- صفاء، ذبیح‌الله (۱۳۵۱). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- عبدلی، محمد (۱۳۹۳). «شناخت‌نامه رساله الكفاية في الفقه در سفینه تبریز»، نامه بهارستان: دوره جدید، شماره دوم: ۲۵۸-۲۶۳.
- مظفری، نسرین (۱۳۹۰). واژگان متروک زبان فارسی تا قرن پنجم هجری به استثنای شاهنامه. تهران: شلاک.
- مهجودی ایچی، محمدبن یوسف بن محمد بن الحسین بن المبارک. المُنْقَى. نسخه شماره ۱۱۴۲۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تاریخ کتابت: ۸۲۴ق.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۹۱). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: مؤسسه نشر هما.
- یاقوت حموی (۱۴۱۰). معجم البلدان. تحقیق: فرید عبدالعزیز الجندی. بیروت: دار الکتب العلمیة.

